

دارالفنون نماد پویایی اندیشه ایرانی

گفت‌وگو با دکتر علی ذوعلم*

● غلامرضا حمیدزاده**

گفت‌وگو

اشاره

بعد از گذشت ۱۷۰ سال، همچنان آگاهی از دیدگاه‌های مختلف دربارهٔ امیرکبیر حاوی نکات ارزشمندی است که ما را به شناخت شخصیت او دقیق‌تر و شاید واقع‌بین‌تر کند. جناب حجة الاسلام و المسلمین دکتر علی ذوعلم، عضو هیئت علمی پژوهشگاه فرهنگ و اندیشهٔ اسلامی و رئیس سابق سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی از سال ۱۳۹۹-۱۳۹۷ بوده‌اند و در حوزهٔ تعلیم و تربیت دینی و اسلامی تألیفات و تجارب ارزشمندی دارند. با توجه به اینکه مدتی مسئولیت مدرسه و موزهٔ دارالفنون به عهدهٔ ایشان بوده است مناسب دیدیم هم‌زمان با سالگرد شهادت امیرکبیر (بیستم‌دی‌ماه) با ایشان گفت‌وگویی داشته باشیم؛ این نوشته، حاصل این گفت‌وگوست.

■ جناب آقای دکتر ذوعلم از شما سپاسگزاریم که در سالگرد شهادت امیرکبیر این فرصت را به ما دادید که با هم به گفت‌وگو بنشینیم. از شما در جایگاه صاحب‌نظر حوزهٔ تعلیم و تربیت دینی می‌خواهیم نظرتان را دربارهٔ امیرکبیر و دارالفنون بفرمایید. ابتدا دربارهٔ دارالفنون بفرمایید.

● خدمت شما و دوستانی که تشریف آورده‌اید خیرمقدم و خوشامد می‌گویم. تلقی من این است که مدرسهٔ دارالفنون با بقیهٔ بناهای تاریخی و مدارس ماندگار ما خیلی متفاوت است. من شنیدم که اخیراً مباحثی در خصوص احیای مدرسهٔ دارالفنون به‌منزلهٔ یکی از مدارس ماندگار، همچون مدرسهٔ البرز، به‌وجود آمده است. ببینید، این بحث که ما در کشور دربارهٔ مدارس ماندگار داریم درست است، ولی بعضی از مدارس ماندگارمان اصلاً از درون ملتمان نجوشیده است. برای مثال، در ابتدا مدرسهٔ امریکایی‌ها دایر شد، ولی بعدها شخصیت‌های فرهنگی ما آمدند و مدیریت آن را از دست آن‌ها گرفتند و به‌عبارتی مدرسه ایرانی شد،

* هیئت علمی، بازنشسته پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی
** دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی فرهنگی، سردبیر فصلنامه گنجینه دارالفنون

امیرکبیر در ذهن
امام خمینی (ره)
شخصیتی معتبر و
موجه تلقی می‌شد.
رهبر معظم انقلاب
اسلامی هم در
دو - سه جا از
امیرکبیر به نیکی
یاد کردند

ولی دارالفنون این‌گونه نیست. دارالفنون برآمده از اندیشه‌ی هویت ایران و اصطلاح پیشرفت در ذهن مرحوم امیرکبیر است. به‌همین سبب خیلی با آن‌ها متفاوت است. یعنی، ما باید دارالفنون را حتی فراتر از وزارت آموزش و پرورش ببینیم. دارالفنون نماد پویایی اندیشه، متناسب با اقتضاعات زمان، در راستای حفظ هویت ملی ما بوده است برای اینکه بتواند زمینه‌های پیشرفت را فراهم کند، البته در حد آن زمان. یعنی اگر امیرکبیر در زمان ما بود، حتماً نکات و مطالبی را مطرح و دنبال می‌کرد که چه‌بسا متفاوت هم بود. البته همه می‌دانند که مرحوم امیرکبیر نتوانست آن مدیریت مطلوب خودش را در مدرسه‌ی دارالفنون اعمال کند و متأسفانه بعد هم به‌دست طیف‌های غرب‌زده‌ی افتاد که از آن مسیر خارج شد. اما به نظر ما باید این دوره‌های دارالفنون را از هم جدا کرد. یعنی دارالفنونی که امیرکبیر آن را طراحی کرده بود یک مرکز تربیت نیروی انسانی پیشرو، توانمند، مسلمان، متدین، ملی و ایران‌دوست بود برای اینکه بتواند در آن دوره‌ی استبداد قاجاری، که دوره‌ی انحطاط کشور ما بود، راهی به‌سوی پیشرفت باز کند. اگرچه معلوم بود که نفوذ استعماری انگلیس نمی‌گذاشت که این کار انجام شود و نهایتاً آن‌ها امیرکبیر را از سر راه خودشان برداشتند.

■ **نظر شما در مقام یک عالم دینی و شخصیت علمی - فرهنگی درباره‌ی امیرکبیر چیست؟**

● درباره‌ی شخصیت امیرکبیر باید بگوییم اینکه اولاً ایشان مسلمانی واقعی بود. به علمای روشنفکر و عالمان ربانی ارادت داشت، به فرقه‌های انحرافی حساسیت داشت، یعنی مقابله‌ی امیرکبیر با بابیه بود که توانست در آن مقطع تاریخ با آن فرقه‌ی انحرافی مواجه‌ای جدی کند و نگاهی دلسوزانه و دغدغه‌مندانه در مقابل آینده‌ی کشور و پیشرفت آن در ابعاد مختلف داشت و پیشرفت مبتنی بر انگیزه، اندیشه، فرهنگ و باور ایرانی که بسیار ارزشمند بود. جالب است که حضرت امام خمینی (رضوان‌الله‌علیه) به رجال سیاسی دوره‌ی پادشاهی معترض و بدبین بودند و به حق آن‌ها را مانع پیشرفت می‌دانستند، ولی به امیرکبیر نظری مثبتی داشتند. ایشان قبل از انقلاب اسلامی، به این دولت‌های دوره‌ی پهلوی می‌گفتند که شما حداقل امیرکبیر باشید. یعنی، امیرکبیر در ذهن امام شخصیتی معتبر و موجه تلقی می‌شد. رهبر معظم انقلاب اسلامی هم در دو - سه جا از امیرکبیر به نیکی یاد کردند. همچنین آیت‌الله هاشمی رفسنجانی، که بالاخره ایشان از مبارزان پیشتاز قبل از انقلاب اسلامی بودند، یکی از کارهایشان تألیف کتاب امیرکبیر به نام قهرمان مبارزه با استعمار بود که قبل از انقلاب اسلامی من این کتاب را خوانده بودم و آن کتاب قبل از انقلاب اسلامی ممنوع شده بود. باید توجه داشته باشیم که رژیم پهلوی هم از معرفی امیرکبیر کما هو، اصلاً اعتراض داشت، چون جهت‌گیری رژیم پهلوی یک جهت‌گیری کاملاً وابستگی فرهنگی و وابستگی علمی بود و امیرکبیر اصلاً در این وادی نبود.



■ نظر شما دربارهٔ این تلقی‌هایی که درخصوص امیرکبیر در جامعهٔ علمی - فرهنگی‌مان وجود دارد چیست؟

● هنوز قدر امیرکبیر مجهول است. متأسفانه، در بعضی از مقالات و نوشته‌ها دیدم که دو جریان یا در واقع دو فکر نادرست وجود دارد که هر دو قابل نقد و نادرست است. یک تلقی این است که امیرکبیر مردی بود که به پیشرفت‌های غرب خیلی توجه داشت و در واقع غرب‌گرا بود و پیشرفت را در اقتباس از غرب می‌دانست و آغازگر رجوع ما به غرب برای پیشرفت بود که این تلقی به چند علت قطعاً غلط و نادرست است. یک جریان هم این است که قبل از اقدام امیرکبیر بعضی از روشنفکرانی که تازه افکار غرب‌شناسی داشتند و در خود شاهزادگان قاجار هم شکل می‌گرفت، غرب‌گرا شده بودند و افرادی به غرب می‌رفتند، تحصیل می‌کردند و برمی‌گشتند. به نظرم دیدگاه امیرکبیر این بود که درست است که ما باید از غرب علم و فناوری را برای خودمان یاد بگیریم،

ولی ایشان می‌گفتند که باید استادان از آنجا بیایند و در اینجا آموزش بدهند. از نظر او نباید بچه‌های ما با سفر به غرب و قرار گرفتن در آن محیط تحت‌تأثیر فرهنگ غرب قرار بگیرند و از نظر فرهنگی دچار خودباختگی شوند. پس این تلقی که فکر کنیم امیرکبیر آغازگر نوعی رجوع و مرجعیت به غرب و اقتباس از غرب بودند، به‌گونه‌ای که ما غربی شویم، دربارهٔ امیرکبیر صادق نیست.

نگاه اشتباه دیگر، که با همین نگاه امیرکبیر را نقد می‌کنند، این است که امیرکبیر راه فرهنگ غرب به کشورمان را تسهیل کرد که این هم اشتباه است. چون امیرکبیر اصلاً نمی‌خواست که فرهنگ، تفکر و فلسفهٔ آن‌ها به دارالفنون بیاید. به‌همین جهت معلمانی که ایشان برای دروس دینی در نظر گرفته بودند آدم‌های موجه و ریشه‌داری بودند که همان فرهنگ ما را ابلاغ و دنبال می‌کردند. بنابراین باید مواظب باشیم تا امیرکبیر تحریف نشود، به‌خصوص که در جهان اسلام کشور ما از این نظر پیشتاز است. درحقیقت، امیرکبیر در آن دوران در جهان اسلام بی‌مانند بود چنین فکری را شکل داده بود. اتفاقاً بعدها هم می‌بینیم که شهید مدرس نیز همین فکر امیرکبیر را دنبال می‌کند. یعنی، زمانی که در مجلس شورای ملی بحث بود که افرادی را اعزام کنیم به خارج از کشور که بروند و فنون

غربی را یاد بگیرند و بیایند. با اینکه امیرکبیر آن نگاه را به‌وجود آورده بود، ولی آن نگاه در دوران پهلوی استمرار پیدا نکرد و آن غرب‌گراها مایل بودند که دانشجویان از اینجا به غرب بروند. اما مرحوم شهید مدرس اعتقاد داشت که به‌جای اینکه ما دانشجو به آنجا بفرستیم معلم از آنجا بیاوریم. بنابراین می‌بینیم که هفتاد - هشتاد سال بعد از امیرکبیر هم این فکر در نگاه مرحوم شهید مدرس دارد ادامه پیدا می‌کند.

■ به دارالفنون برگردیم. به نظر شما الان که دارالفنون در اختیار سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی قرار گرفته چه جایگاهی باید برای آن در نظر داشت تا در شأن و منزلت دارالفنون باشد؟

● دارالفنون نماد همین فکر است. به‌همین سبب نباید دارالفنون را مدرسه‌ای صرفاً ماندگار تلقی کرد، این موجب تنزل شأن دارالفنون می‌شود. همان‌گونه که اشاره فرمودید، زمانی که به سازمان آمدن دوستان قبلی زحمت کشیده بودند و کارهای خیلی خوبی برای مدرسه دارالفنون انجام شده بود. مخصوصاً جناب آقای دکتر محمدیان که می‌شود گفت ایشان به‌گونه‌ای دارالفنون را نجات داد و قبل از ایشان در زمان آقای نوید ادهم هم باز کارهایی انجام شده بود و در امتداد آن کارها هم بایستی کارهایی انجام می‌شد و در واقع بایستی یک خشت به آن خشت‌های قبلی اضافه می‌شد. بنده اعتقاد دارم که در اغلب مواقع ما می‌بایست کارهای پیشینیان را امتداد، تکمیل و تصحیح کنیم و اگر هم انتقادی بوده است آن را برطرف کنیم، ولی حق معنوی آن کارها باید محفوظ باشد. خب، آن موقع هیئتی اندیشه‌ورز برای دارالفنون شکل گرفت که گروهی جوان، فکور، فرهنگی و پویا وارد شدند و کمک کردند به دوستانی که در دارالفنون بودند و در واقع نگاهی که به دارالفنون شکل گرفت نگاهی چند ضلعی بود. یک ضلع آن همین بود که دارالفنون نماد یک نوع نقطه عطف و تحول در روند نظام تربیتی و آموزشی ما شد و بایستی همچنان جایگاه خودش را حفظ کند و یک مرکز نواندیشی تربیتی در آنجا شکل بگیرد که در راستای تحول بنیادین آموزش و پرورش این نواندیشی و تحول‌گرایی در چارچوب تفکر ناب اسلامی و انقلاب اسلامی بتواند به سرعت دادن در تحول آموزشی کمک کند.

■ زمانی دارالفنون، مرکز خدمت معلمان و درعین حال تربیت معلم بود. آیا می‌تواند همان نقش را داشته باشد؟

● بله ایده دیگری که در همان زمان به کمک دوستان روحانی‌مان در حوزه علمی تهران، مانند آیت‌الله رشاد و بعضی از دوستان دیگر، مطرح بود و جلسه‌ای هم برگزار شد این بود که به کمک انجمن‌های علمی حوزه علمی قم یک مرکز نواندیشی دینی در آنجا با همین عنوان شکل بگیرد. ایده‌ای که وجود داشت این بود که این مرکز نواندیشی یا آزاداندیشی دینی، بستری باشد برای معلمان، فرهنگیان، مسئولان گروه‌های علوم انسانی و گروه‌های

بنده اعتقاد دارم که در اغلب مواقع ما می‌بایست کارهای پیشینیان را امتداد، تکمیل و تصحیح کنیم و اگر هم انتقادی بوده است آن را برطرف کنیم، ولی حق معنوی آن کارها باید محفوظ باشد

یک کار ارزشمند هم این است که ما کتابخانه دارالفنون را احیا کنیم که شنیدم خوشبختانه دوستان این کار را ادامه دادند و آقای دکتر ملکی از این کار حمایت کردند

دینی مناطق مختلف تهران و حتی استان‌ها که در هفته یک روز برای آن‌ها مشخص شود و استادانی از فضایی قم و کسانی که در این زمینه‌ها کار کرده‌اند حضور داشته باشند و در قالب ارائه‌های آزاد، پرسش، پاسخ، نقد و آزاداندیشی واقعاً آن تفکر ناب اسلامی در بستر یک آزاداندیشی دینی بتواند تعمیق شود. خوب، جای این موضوع باز دارالفنون بود و می‌توانست و هنوز هم می‌تواند که این ایده دنبال شود.

یک کار ارزشمند دیگر هم این بود که ما کتابخانه دارالفنون را احیا کنیم که شنیدم خوشبختانه دوستان این کار را ادامه دادند و آقای دکتر ملکی از این کار حمایت کردند. بنابراین این کار هم خیلی مهم است. نهاد عمومی کتابخانه‌های کشور نهادی کلان برای این کار است که از آن‌ها کمک گرفتیم و امیدوارم که این کار به ثمر بنشیند و در آن مرکزی که مرکز فرهنگی و در یک زمانی قلب تهران بوده است بتواند کتابخانه‌ای هم احیا شود. آثار خیلی بی‌مانندی در آنجا وجود دارد که متأسفانه مورد بی‌مهری قرار گرفته بود. البته نه کتابخانه‌ای تزیینی که صرفاً به‌منزله یک میراث فرهنگی باشد، بلکه کتابخانه‌ی فعالی که واقعاً محققان بتوانند بیابند آنجا و کارهای پژوهشی انجام بدهند و به‌خصوص سازمان پژوهش یا پژوهشگاه مطالعات آموزش و پرورش کمک کنند به اینکه آن کتابخانه بتواند فعال بشود.

بعد دیگری که در دارالفنون مدنظر بود این بود که بتواند در آنجا برای مراجعه بیشتر مردم نوعی بازارچه فرهنگی و متنوعی شکل بگیرد. ببینید، بالاخره اگر کسانی فقط برای ساختمان دارالفنون بخواهند بیابند آنجا تا آن را ببینند در حد یک ربع تا بیست دقیقه بازدید می‌کنند و می‌روند، ولی اینکه در آن فضا و محیط بشود خوراکی فرهنگی هم متناسب با ذائقه‌های مختلفی که وجود دارد داده شود، که همان نگاه امیرکبیر و همان فرهنگ ناب، بومی، ملی، اسلامی، ایرانی و انقلابی ما، به مخاطبان عرضه شود ظرفیت خیلی بالایی است و ما در جایگاه یک مجموعه که در رشد فرهنگی جامعه نقش دارد مؤظف هستیم که به‌خصوص جوان‌های خودمان را در آنجا با دارالفنون گره بزنیم.

کار دیگری که دوستان انجام می‌دادند، و احتمالاً هنوز هم انجام می‌شود، برگزاری بازدیدهای منظمی بوده که دانش‌آموزان از مدارس مختلف با برنامه‌های قبلی به آنجا می‌روند و در آنجا باز با امیرکبیر، دارالفنون، تجربه‌ها و آموزه‌های تاریخی آشنا بشوند که این بسیار مهم است. اگر موضوع امید و خودباوری و این قبیل مفاهیم و اهداف درباره جوان‌های ما با جدیت دنبال شود، که درست هم است تا جوان‌های ما خودباور باشند، برای خودشان در جامعه نقش قائل باشند و بار امتداد انقلاب اسلامی بر دوش آنان باشد، که مقام معظم رهبری هم در بیانیه گام دوم مطرح فرمودند، این مطلب نیاز به طراحی‌های عمیق و برنامه‌ریزی‌های جذابی دارد که بتواند به‌طور طبیعی این کار را انجام دهد. قطعاً آشنایی با تاریخ معاصر کشورمان و تجربه‌ها و عبرت‌های تاریخ معاصر و آن نمله‌هایی که در تاریخ معاصر ما نقش داشتند مفید است. متأسفانه قسمتی از آن جریان دائماً با

دارالفنون هنوز هم باید یک مدرسه باشد. منتهی نگاهی که ما داشتیم این بود که این مدرسه باید مدرسه‌ای باشد که آن تجربه متحول‌کننده‌ای که نیاز است را با احتیاط ارائه دهد

وابستگی، نفوذ و ترویج از خودبیگانگی و پشتیبان نظام‌های طاغوتی، سلطنتی و بازدارنده از پیشرفت بوده است و در مقابل، یک جریان دیگر هم وجود داشته که این جریان سعی می‌کرده است که استقلال ملی ما را احیا کند، خودباوری ملی را رشد دهد و پیشرفت اسلامی ایرانی به معنی واقعی را زمینه‌سازی کند. خب، جوان‌هایمان باید این را بدانند و فکر نکنند که هر کسی که در تاریخ ما بوده است خائن بوده یا برعکس، هر کسی که بوده خادم بوده است، خیر. یعنی، این دو جریان خدمت و خیانت چه بسا هنوز هم وجود دارد و این طور نیست که هر کسی که فارسی صحبت می‌کند و شناسنامه ایرانی دارد لزوماً خادم ایران باشد. چه بسیار افرادی را داریم که به کشور خودشان و آینده آن پشت کردند، خیانت کردند و در خدمت دشمن قرار گرفتند؛ در واقع خیلی هم آشکار در خدمت دشمن قرار گرفتند. بعضی‌ها ممکن است ناخودآگاه زبان دشمن شوند و بعضی‌ها هم ممکن است غافل شوند و در خدمت آن‌ها قرار بگیرند و این تجربه‌ها برای جوانان ما بسیار مهم و لازم است. مثلاً، فرض کنید اگر یکی از دانش‌آموزان ما بخواهد بعد از دوره دبیرستان و دانشگاه به خارج از کشور برود و درس بخواند و بعد برگردد، فکر نکند که این کار کلاً مذموم است یا کلاً ممنوع است. یعنی، اگر در این کار همان نیت امیرکبیر را داشته باشد که مثلاً کسی به‌عنوان یک ایرانی مسلمان برود در هر جایی که علم و فناوری پیشرفته وجود دارد، که ما به آن نرسیدیم، و آن را یاد بگیرد و به کشور بیاورد تا استفاده کنیم، این خیلی کار خوبی است. البته در بُعد توانمندی علمی وضع کشور ما در قیاس با بیست سال گذشته خیلی عوض شده است. منظور این است که اگر زمینه جدیدی است از آن استفاده کنیم، ولی اگر به این نیت است که آنجا در خدمت نظام اجتماعی، علمی و دانشگاهی آن‌ها قرار بگیرند و به آسیاب آن‌ها آب بریزند، این قطعاً غلط است. بنابراین عرض من این است که دارالفنون می‌تواند چنین پیام‌هایی را برای مخاطبان خودش داشته باشد.

■ سال گذشته به مناسبت شهادت امیرکبیر در دارالفنون سخنرانی کردید. در آنجا پیشنهاد تأسیس مدرسه‌ای را دادید. الآن هم بر آن نظر تأکید دارید؟

● بله. از جمله بخش‌هایی بود که ما آن موقع برای دارالفنون به دوستان پیشنهاد دادیم. این پیشنهادها هم ناشی از نکته‌ای بود که آقای دکتر حداد عادل، با من مطرح کردند و یکی از اعضای سازمان هم مقاله‌ای نوشت و روی سایت سازمان گذاشت و دیدیم این حرف حرف درستی است. برای اینکه دارالفنون هنوز هم باید یک مدرسه باشد. منتهی نگاهی که ما داشتیم این بود که این مدرسه باید مدرسه‌ای باشد که آن تجربه متحول‌کننده‌ای که نیاز است را با احتیاط ارائه دهد. یعنی، مدرسه‌ای نمونه و در واقع مدل‌سازی، که دو-سه نکته در این مدل‌سازی وجود داشت. یکی از این نکات این بود که این مدرسه اولاً، هیچ‌گونه امتیاز طبقاتی و طیف اجتماعی در آن لحاظ نشود؛ یعنی، صرفاً توانمندی فکری، صلاحیت‌ها، شایستگی‌های اخلاقی و علمی برای بچه‌ها مسئله باشد و حتی اگر کسانی



هستند که مثلاً از مناطق محروم شهر می‌خواهند بیایند، ولی توانمندی ندارند به آن‌ها کمک شود. برخلاف بسیاری از مدارس غیردولتی‌مان که متأسفانه گاه ناخودآگاه و گاه عمدانه گرفتار چنین طبقه‌بندی اجتماعی شده‌اند.

دومین نکته هم این بود که ما بتوانیم دانش‌آموزانی را که می‌آیند در هر دو -سه شاخه پذیرش کنیم، یعنی تلفیق شاخه نظری و شاخه فنی و حرفه‌ای، که تجربه‌ای هم در این زمینه در قبال از انقلاب اسلامی وجود داشت که در آن زمان چندان موفق نبود. ببینید، اصلاً اینکه ما آمدیم و گفتیم شاخه نظری و فنی و حرفه‌ای و نظر را از عمل جدا کردیم این مبنای کاملاً غلطی است. یعنی، به تعبیری در نگاه اسلام به تعلیم و تربیت، این تعلیم و تربیت فرایندی درهم تنیده و درهم آمیخته است. علم و عمل و اخلاق باید با هم رشد کنند. همان در هم تنیدگی که در الگوی اهداف برنامه درسی ملی است. یعنی ما نیاز داریم به دانش‌آموزانی

که این‌ها در یک فضای ویژه با وقت‌گذاری و حمایت بیشتر خودشان، که قاعدتاً خودشان داوطلب‌اند که به این فضا بیایند، بتوانند رشته‌های نظری را همراه با رشته‌های فنی و حرفه‌ای با هم انتخاب کنند و این «کار و دانش» و «عمل و نظر» واقعاً با هم تلفیق شوند. این‌ها بعداً هم که وارد دانشگاه شدند با همین نگاه وارد دانشگاه شوند. الآن در دانشگاه‌های ما متأسفانه این نکته هست، یعنی کسانی که وارد بحث‌های علوم انسانی، ریاضی محض و از این قبیل می‌شوند آن‌ها با عرصه‌های فناوری، عمل و کارگاه خیلی آشنا نیستند و این خیلی مهم است که در ذهن بخشی از جامعه باهوش، با استعداد و توانمند ما این بذر توأمان شکل بگیرد. اینجاست که آن جرقه‌های نوآوری فنی و نوآوری علمی می‌تواند امتداد پیدا کند و این خیلی مهم است. بنابراین ما این طور طراحی و دنبال می‌کردیم. دیدمان این بود که فقط دوره دوم متوسطه را در آنجا راه‌اندازی کنیم، به‌خاطر اینکه بچه‌ها به بلوغی رسیده‌اند که خودشان می‌توانند انتخاب کنند و در پی این بودیم که دانش‌آموزانی که تربیت می‌شوند دانش‌آموزانی اندیشه‌ورز، متفکر، مؤمن، انقلابی باشند و اگر بخواهم الآن بگویم، هم‌تراز با حاج قاسم سلیمانی باشند. یعنی، انسانی باشعور، با دانش، با حکمت، با عقلانیت، با ایمان و انگیزه و همه بعدی. شهید بزرگوار حاج قاسم سلیمانی، که دوره مدرسه‌اش را در جمهوری اسلامی نگذارنده بود، خودش جوششی داشت که به این مسیر افتاد. اکنون که نظام، نظام تربیت اسلامی در انقلاب اسلامی است ما بایستی بتوانیم آن مدل را نهادینه کنیم و از آن مدل استخراج کنیم و تعمیم بدهیم. کشور ما با آن آرمان‌های بلندی که دارد به ده‌ها و صدها حاج قاسم سلیمانی در همه عرصه‌ها

نیاز دارد، یعنی در عرصه اقتصاد، مدیریت، جهاد رزمی، روابط بین‌الملل، مباحث فرهنگی و تربیتی، عرصه تبلیغ دین، و حوزه علمیه. ما در همه عرصه‌های دانشگاهی، حوزوی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، هنری و رسانه‌ای خودمان نیاز داریم به عناصری که سلیمانی‌گونه باشند و بایستی که تربیت کنیم. بنابراین این کاری که می‌خواهد در دارالفنون انجام شود طراحی خیلی عمیقی نیاز دارد و اگر خدایی نکرده آنجا هم فقط بشود مدرسه‌ای ماندگار، در این مدرسه ماندگار آن هدفی که داشتیم و در ذهن دوستان بود اصلاً محقق نخواهد شد. حالا اینکه دارالفنون در آموزش و پرورش زیر نظر چه بخش از آموزش و پرورش باشد بحثی ثانوی است، ولی البته اگر تعلق دارالفنون حفظ شود، واقعاً کار مهمی است. به هر حال دوستانی بودند که زحمت کشیدند دارالفنون متعلق به سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی باشد. این را از نظر عرق سازمانی عرض نمی‌کنم، بلکه از جهت جایگاه سازمان پژوهش می‌گویم. الآن که من دیگر در سازمان پژوهش نیستم، ولی در نگاهی کلی بالاخره آن قلب آموزش و پرورش و آن جایگاهی که همه آموزش و پرورش از آنجا انتظار ویژه‌ای دارند و باید آنجا پیشبران و پیشتاز تحول باشد، سازمان پژوهش است. بنابراین دارالفنون با جایگاهی که دارد باید زیر نظر سازمان پژوهش قرار داشته باشد.

آن جایگاهی که همه آموزش و پرورش از آنجا انتظار ویژه‌ای دارند و باید آنجا پیشبران و پیشتاز تحول باشد سازمان پژوهش است

■ به نظر شما آیا ضرورت دارد که دارالفنون در همین جایگاه سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی یک جایگاه محکم قانونی داشته باشد؟

● در آن زمان از جهت سازوکار مدیریتی هم این وضع مطرح بود که اساساً اساسنامه‌ای مستقل برای دارالفنون نوشته شود و وزیر محترم آموزش و پرورش آن را به شورای انقلاب فرهنگی ببرد و در هیئت امنای دارالفنون، فراتر از آموزش و پرورش، وزیر علوم یا از حوزه علمیه، از بخش فرهنگی و هنری کشور و از این قبیل حضور داشته باشند. همان‌طور که عرض کردم دارالفنون فراتر از یک وزارتخانه یا یک دستگاه برای کشور و جامعه ما می‌تواند الهام‌بخش باشد. دوستانی که در آن زمان عضو هیئت اندیشه‌ورز بودند، آن‌ها می‌توانند گزارش دهند که چه بحث‌هایی در آن هیئت مطرح می‌شده و به نظرم چشم‌اندازی که برای دارالفنون ترسیم می‌شود خیلی باید فراتر از آن چیزی باشد که فقط در قالب مدرسه‌ای ماندگار خواهد تعریف شود. خود همین تبدیل دارالفنون به دبیرستانی جامع به یک معنا باید یکی از اضلاع دارالفنون تلقی شود. هم وسعت دارالفنون این اقتضا را دارد که بشود از آن بهره‌برداری دیگری شود و هم اینکه می‌دانید بالاخره مدارس ما معمولاً از ساعت ۸ صبح است تا ۳ بعدازظهر است، که حالا بعد از دوران کرونایی که به تعبیر حضرت آقا؛ انشاءالله از این کوچه پس کوچه‌ها دربیاییم و به همان خیابان آسفالت برسیم و ادامه دهیم. بنابراین، این ساعت در اختیار دانش‌آموزان قرار می‌گیرد. ضمن اینکه ساختمان مدرسه دارالفنون دوطبقه است و زمین کنار آن هم فضایی دارد که می‌تواند کمک کند. یک زمانی این ایده وجود داشت که زمین بایری که کنار دارالفنون است،

واقعاً دارالفنون
یک قطعه الماس
تربیتی، فرهنگی و
خودباوری هویتی
ماست که بی بدیل
است و گره خوردن
دارالفنون با نام
امیر کبیر هم برای
ما آورده بسیار
عمیق تری دارد

با محاسبه درست معاریف اصول فنی و مهندسی و از این قبیل، به هر حال دارالفنون دوم ساخته شود و این ساختمان هم توسعه پیدا کند که بتواند آن ظرفیت را برای کاربری‌های مختلف داشته باشد. یکی از آن کاربری‌هایی که آن زمان مورد بحث بود، بحث دانش‌افزایی و مرکز دانش‌افزایی بین‌المللی بود که ما در کشورمان داشته باشیم تا بتوانیم کشورهایی که به هر حال داوطلب‌اند و می‌خواهند به کشور بیایند و نیاز دارند به کارگاه‌هایی که برای آن‌ها بحث‌های تحولی و تجربه‌های پیشرفت آموزش و پرورش‌مان را مطرح کنیم، در آن فضا این کارگاه‌ها برگزار شود که خود آن نشانی است برای ما و یک پیشینه، عزت ملی و پیشتازی کشور ما را نشان می‌دهد. بالاخره این‌ها سرمایه‌ها و گنجینه‌های ماست. مثالی می‌زنم. وقتی قطعه‌ای الماس در اختیار کسی است او سعی می‌کند که بیشترین بهره‌برداری را از آن قطعه الماس به دست بیاورد، یعنی با تلاش و پرداخت درست از این قطعه الماس به بهترین وجه استفاده می‌کند. هرگز این قطعه الماس را مثلاً به چهار تا نگین انگشتری تبدیل نمی‌کند که بخواهد بفروشد و واقعاً دارالفنون یک قطعه الماس تربیتی، فرهنگی و خودباوری هویتی ماست که بی‌بدیل است و گره خوردن دارالفنون با نام امیر کبیر هم برای ما آورده بسیار عمیق تری دارد که امیدواریم دوستان بتوانند واقعاً آن چشم‌انداز را ترسیم کنند. فراتر از مرزبندی‌های ساختاری، مدیریتی، اداری و بالاخره تعلقاتی که معمولاً مدیران به مجموعه خودشان دارند، واقعاً در نگاهی ملی و کلان به آن دیده شود و حتی می‌تواند برای جهان اسلام الهام‌بخش شود که بالاخره چنین شخصیت‌هایی را در پرتو اسلام ناب و مکتب اهل بیت داشته است. می‌دانیم که یکی از ویژگی‌های امیر کبیر ارادت ایشان به مکتب اهل بیت، به شخص شخیص و امام بزرگوار حضرت سیدالشهدا (ع) و مکتب عاشورا بود که این‌ها واقعاً برای ما الهام‌بخش است. وقتی شهید سلیمانی می‌گوید که ما ملت امام حسین‌ایم، باید پیشینه این را هم ببینیم که رجال ملی، خدوم، تلاشگر و مجاهدان که توانستند از همه فراز و نشیب‌ها در مواقع سخت تاریخی کشورمان را عبور بدهند. و نهایتاً انقلاب اسلامی که توانست کشور را از حلقوم استعمار جدید بیرون بیاورد و امروز بزرگ‌ترین چالش هویتی را شکل دهد. امیر کبیرهایی داشتیم که این امیر کبیر متعلق به همین مکتب بوده است و این خیلی مهم است. یعنی اینکه در ذهن جوان امروزمان این مفاهیم به هم گره خورده باشد. هم پیشینه‌اش را و هم درهم‌تنیدگی این مفاهیم را بشناسد. فکر نکند حسینی‌بودن یعنی فقط سینه‌زدن، علمی‌بودن فقط رفتن به خارج از کشور و ایرانی‌مجاهد بودن یعنی فقط در دوره دفاع مقدس جنگیدن؛ این نیست. جهاد هویتی و فرهنگی فردای ما خیلی پیچیده‌تر، دشوارتر و البته ثمربخش‌تر و افتخارآمیزتر از جهاد گذشته و امروز ماست. آن‌ها پایه بودند، ولی پایه‌ای نبودند که ما فقط به آن‌ها افتخار کنیم و فقط آن‌ها را میراث فرهنگی تلقی کنیم. فقط تماشا کنیم و از آن عبور کنیم، نه این طور نیست. آن‌ها پایه بودند که ما باید امتدادشان بدهیم. یعنی، سرچشمه‌هایی بودند که این سرچشمه‌ها باید جریان پیدا کند و حتماً انشاءالله این کار خواهد شد.

برای دارالفنون باید گام دومی تعریف کنیم که اگر در گذشته‌ها چه قبل و چه بعد از انقلاب اسلامی کارهایی برای آن انجام شده است، الآن باید جهشی در نگاه به دارالفنون و چشم‌انداز طراحی آن انشاءالله رخ بدهد و دوستان و همکاران فهیم و ارزشمندان در مجموعه آموزش و پرورش و در سازمان پژوهش حتماً چنین کاری را انجام خواهند داد. بالاخره مجموعه دغدغه‌مند، جوان، فعال و انقلابی می‌تواند این چشم‌انداز را ترسیم کنند و انشاءالله تحقق ببخشند. از آقای حمیدزاده که شمع مجله دارالفنون را روشن نگاه داشته‌اند باید تشکر کنیم و همچنین از سایر دوستانی که زحمت می‌کشند.

کتابخانه دارالفنون منابعی دارد. بایستی دو جنبه را لحاظ کنیم: یکی جنبه موزه‌ای دارالفنون و دیگری هم بحث کتابخانه‌ای آن

■ ممنونم به عنوان سؤال آخر درباره تفاوت کتابخانه دارالفنون با سایر کتابخانه‌ها هم توضیحی بفرمایید طراحی موزه هم در این کتابخانه مدنظر تان است؟

● من در صحبت‌هایم اشاره کردم، ببینید الآن کتابخانه دارالفنون منابعی دارد. بایستی دو جنبه را لحاظ کنیم: یکی جنبه موزه‌ای دارالفنون است که بیشتر اطلاع از گذشته است، ولی با آن نگاه فعال به موزه که بتواند خود فرد را درگیر کند. بعضی از طراحی‌هایی که در سال‌های گذشته برای موزه‌ها مطرح شده این است که آن کسی که راهنمای موزه است صرفاً معرفی نمی‌کند که این کتاب در فلان سال نوشته شده یا این کوزه در فلان سال ساخته شده است، بلکه سناریویی دارد که از بستری، ذهن مخاطب را درگیر می‌کند و نهایتاً آن را به این موزه و آثارش می‌رساند که خودش خیلی مهم است. یک بحث هم بحث کتابخانه است. کتابخانه باید به منزله یک منبع غنی فکری و مطالعاتی برای محققان تعریف شود که صرفاً نمی‌روند کتاب‌های آنجا را ببینند و لذت ببرند از این نظر که ما چه کتاب‌هایی داشتیم، بلکه آنجا منابعی همچون آثار خطی و آثار چاپی بسیار کمیابی دارد که می‌تواند غنی‌تر هم بشود. یعنی، نباید کتابخانه را منحصر کنیم به کتاب‌هایی که از قبل داشته است و بایستی مخزن کتابخانه آنجا دائماً به‌روزرسانی شود. حتی می‌تواند این کتابخانه در قالب کتابخانه‌ای مجازی هم مورد استفاده بقیه قرار بگیرد تا افراد بتوانند از راه دور با این کتابخانه ارتباط برقرار کنند، مخصوصاً گروه‌های پژوهشی ادارات آموزش و پرورش مان در کل کشور.

اشاره شد به پژوهشگاه مطالعات آموزش و پرورش که آقای دکتر فرهاد کریمی و دوستان پژوهشگاه مطالعات هم بایستی در این زمینه کمک کنند که این کتابخانه، کتابخانه‌ای فعال برای استفاده محققان بشود و نه صرفاً یک مخزن کتاب. الحمدلله ظرفیت‌ها زیاد است و راه هم باز است و مسئولان امر هم کاملاً همراه‌اند. همچنین نیروهای فکور پا به کار و دغدغه‌مند هم وجود دارند که ترکیب این‌ها با یکدیگر می‌تواند انشاءالله آن چشم‌انداز را محقق کند.

■ از اینکه در این گفت‌وگو شرکت کردید سپاسگزاریم.